

ما دانشجویم!

شهباز نخعی

snak1@live.ca

دوشنبه آینده ۱۶ آذر است. پنجاه و ششمین سالروز کشته شدن سه دانشجو: شریعت رضوی، قنچی و بزرگ نیا به دست نیروهای نظامی حکومت برآمده از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. کمتر از چهارماه پس از کودتا، زمانی که دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به سفر ریچارد نیکسون، معاون رییس جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا، دست به تظاهرات زدند، نیروهای نظامی کودتا به دانشگاه یورش بردند و دانشجویان را به گلوله بستند. نشریه دانشجویی "بذر"، در شرح آن رویداد و مقایسه آن با وضعیت کنونی دانشگاه ها می نویسد: «کافی است در متن حادثه ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، بسیجی ها را با سربازان، "گارد ویژه" را با "دسته جانباز"، نمایندگان اوباما برسر میز مذاکره ژنو را با نیکسون و دانشکده فنی را با کوی دانشگاه جایگزین کنید، تا بعداز ۵۶ سال جزییاتی از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در جلو چشم مان زنده شود. تا ببینیم که بعداز ۵۶ سال چرا هنوز ۱۶ آذر مظهر مبارزه رادیکال و حق طلبانه دانشجویان با ارتجاع و امپریالیسم است. ۱۶ آذر یادآور مقاومت قهرمانانه دانشجویان علیه کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد است. کودتایی که بدون یاری مراجع مذهبی رهبری آیت الله کاشانی پیروز نمی شد».

اما، برغم شباهت های ظاهری، مقایسه و این همانی کردن نشریه دانشجویی "بذر" ناروا و قیاس مع الفارق است. مانند این است که گفته شود فردی که در یک تصادف رانندگی موجب مرگ کسی شده و شخصی که با قصد قبلی دهها نفر را سربریده، هردو قاتل هستند! مقایسه بسیجی های مزدوری که مزد و پاداش خود را براساس سرانه دستگیری و به دام انداختن معترضان می گیرند، با سربازان وظیفه حکومت نظامی پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد نهایت ارفاق به حکومت ولایت مطلقه فقیه و جفا به حکومت نظامی برآمده از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

از این نکته که بگذریم، فضای سیاسی ایران در آستانه سالروز ۱۶ آذر که به نام "روز دانشجو" نامیده شده و حکومت اسلامی نیز در سه دهه گذشته به نفع خود از آن برای به نمایش گذاشتن "سند جنایت پهلوی" نهایت بهره برداری را کرده، فضایی سنگین و غبارآلود است. در هفته های گذشته، فعالان دانشجویان شدیدترین فشارها را تحمل کرده اند. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران "هرانا" در این مورد می نویسد: «با نزدیک شدن به ۱۶ آذر، روز دانشجو، فشار بر فعالان دانشجویی به طرز چشمگیری افزایش یافته است، به طوری که علاوه بر بازداشت دهها دانشجو در روزهای اخیر و ادامه نگهداری فعالین بیشتر بازداشت شده در حبس، صدها دانشجو در دانشگاه های مختلف کشور اعم از آزاد و دولتی به کمیته های انضباطی احضار و با احکام سنگین تعلیق و محرومیت از تحصیل مواجه شده اند».

درباره این بازداشت ها، بیانیه کمیته همبستگی با دانشجویان زندانی که به مناسبت ۱۶ آذر صادر شده نیز همان حرف نشریه دانشجویی بذر را تکرار می کند: «این بازداشت ها در آستانه روز دانشجو دقیقاً بازداشت های پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد را در اذهان زنده می کند».

اشتباه نشود، اعتراض من به شیوه مقایسه نشریه دانشجویی بذر تنها به خاطر این نیست که سیاهی وحشیگری و جنایتکاری حکومت اسلامی را کمرنگ می کند، بلکه بیشتر به این خاطر است که ناخواسته از ارج و شأن جنبش دانشجویی که ابعاد و ژرفای آن به هیچ وجه قابل مقایسه با سال ۱۳۳۲ نیست، می کاهد!

واقعیت آشکار این است که امروز جنبش دانشجویی پس از افت و خیزهای فراوان و آبدیده شدن در کوره رویدادها و کسب تجربه های گرانبها، جایگاهی صدها بار فراتر از نیروی اثرگذاری چند هزار دانشجوی سال ۱۳۳۲ دانشگاه تهران دارد و همگام با جنبش زنان، که بیش از نیمی از نیروی خود را نیز از آن می گیرد، رستاخیز مردم ایران را با آگاهی و خردورزی اگر نه رهبری، دستکم راهنمایی و رهنمونی می کند.

خود نشریه دانشجویی "بذر" هم به این امر اذعان دارد: «امروزه جنبش دانشجویی در کنار مردم و همراه با آنان در مقابل حاکمیت جمهوری اسلامی پایداری می کند تا دانشگاه سنگر آزادی باقی بماند. سنگر مبارزه با ظلم، سنگر دفاع از منافع محکومان در مقابل حاکمان، سنگر علم در مقابل جهل و خرافه، سنگر سازماندهی اعتراضات، سنگر انتشار نشریات مردمی و سرانجام تریبونی باشد برای همه کسانی که تریبونی ندارند. هم اکنون این جنبش بار سنگین مبارزه را به عنوان آگاه ترین و سیاسی ترین بخش جنبش مقاومت مردم برعهده دارد».

اما، به دوش کشیدن "بار سنگین مبارزه" به تنهایی از توان جنبش دانشجویی یا هر قشر و لایه دیگر جامعه خارج است و اگر بدنه جامعه یعنی توده مردم سنگینی بخشی از این بار را به دوش نگیرند، بی گمان جنبش دانشجویی مانند ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ زیر بار طاقت فرسای سرکوب شدید و وحشیانه از پا در خواهد آمد. در این مورد، نکته درخور توجه این است که حکومت اسلامی به مرحله ای از حیات ننگین خود رسیده که جز با تشدید خفقان و سرکوب نمی تواند به زندگی ادامه دهد و چنانکه کانون نویسندگان ایران در بیانیه اخیر خود نوشته: «به نظر می رسد سرکوبگران در مسیری افتاده اند که تنها راه ادامه حیات خود را در تشدید خفقان و ارباب و تنگ تر کردن فضای سیاسی جامعه می بینند».

با آگاهی به همین ضرورت حیاتی است که "بذر" در پایان مطلب خود می نویسد: «۱۶ آذر امسال دیگر تنها "روز دانشجو" نیست، روز پیوند دانشگاه با خیابان است»، ستاد هماهنگی جنبش دانشجویی در بیانیه روز دوشنبه ۹ آذر خود از مردم می خواهد که: «با شرکت در مراسم روز ۱۶ آذر از فرزندان خود حمایت کنند» و بهاره هدایت، عضو دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، در همان روز در مصاحبه با صدای آلمان تأکید می کند که: «بار جنبش از این به بعد بر دوش همه مردم است و نه فقط دانشجویان».

نمی خواهم واعظ غیر متعظ شده و خود نیز همان سهو یا خطایی را مرتکب شوم که بر "بذر" خرده گرفتم، اما از ذکر این نکته نیز نمی توانم بگذرم که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اگر مردم به دفاع از دستاوردهای خود برمی خاستند و صحنه را خالی نمی کردند، ای بسا که تاریخ ایران به گونه ای دیگر ورق می خورد و بختک سنگین و سیاه کودتا آنگونه به آسانی خود را به چندین نسل تحمیل نمی کرد!

امروز، در آستانه پنجاه و ششمین سالگرد ۱۶ آذر، رستاخیز مردم ایران درحالی خود را برای برگزاری این روز آماده می کند که چند هزار دانشجوی سال ۱۳۳۲ دانشگاه تهران، به بیش از سه و نیم میلیون دانشجوی آگاه و مبارز و بیش از ده میلیون دانش آموخته دانشگاهی افزایش یافته اند و با گام هایی استوار نیروهای سرکوبگر حکومت را به بیخ دیوار درماندگی و استیصال می رانند. آنچه که می ماند – و نباید بماند – این است که مردم به تنگ آمده از بیداد و فساد حکومت نیز به فرزندان دلاور و آگاه دانشجوی خود بیوندند و در روز ۱۶ آذر همصدا با آنان فریاد برآورند: ما دانشجوییم!

